بسمه تعالی

۰۲/۰۳/۹۴ امارات معتبره - حجیّت خبر واحد - اجماع مرکب

**خبر واحد**

**بررسی اجماع مرکب بر اساس مسلک تقریر**

بحث در مورد اجماع مرکب بود که در این مورد بنابر مسلک حدس صحبت شد که آیا می‌شود از اجماع مرکب قول معصوم را حدس زد یا نمی‌شود؟ بحث بررسی اجماع مرکب بنا بر مسلک تقریر ماند قبل از اینکه این بحث را شروع کنیم به نظر می‌رسد یک بحث مقدماتی که در این بحثها عنوان داه نشده مناسب هست بحث شود آن این هست که اجماعات منقولی که هست گاهی اوقات این اجماعات اجماع فعلی هست و گاهی اوقات اجماع تقدیری هست، گاهی اوقات ناقل اجماع رفته اقوالی که وجود داشته را بررسی کرده و ادعای اجماع کرده است بعضی وقتها آن مسئله اصلاً معنون نیست ولی از قرائنی بدست آورده که اگر مسئله و معنون بود علما ان چنین فتوایی می‌دادند مرحوم شیخ در مکاسب خیلی وقتها این گونه می‌گوید که این مسئله معنون نیست ولی از کلمات علما استفاده می‌شود که اگر به آنها می‌گفتند این چنین فتوایی را می‌دادند که اجماع تقدیری هست. در مورد اجماع تقدیری مناسب هست بحث شود که آیا نکاتی که در مورد اجماع هست در مورد اجماع تقدیری هم می‌آید یا نمی‌آید؟ روشن هست که بنابر مبنای مسلک اجماع دخولی اجماع تقدیری ربطی به این ندارد همچنین بنا بر مسلک قاعده لطف اجماع تقدیری به مجرد اینکه اگر به علما می‌گفتیم این مطلب را می‌گفتند این کاشف از این نیست که امام علیه السلام لطفاً اقتضا می‌کندکه این چنین چیزی را نگوید مگر به یک تقریری که بعد عرض می‌کنم که ممکن هست که به قاعده لطف هم کشیده شود اما بنا بر مسلک حدس ممکن هست ما حدس بزنیم اینکه علما این حالت را پیدا کردند که اگر به آنها این مطلب را بگویند این حتماً کاشف از یک روایتی بوده، یک ارتکازی در نزد آنها بوده یعنی می‌شود در موارد اجماع تقدیری هم ادعای کشف از یک مدرک لفظی یا

ارتکازی که بدست ما نرسیده کرد و قول معصوم را از آن کشف کرد آن مانعی ندارد. اما در مسلک تقریر به نظر می‌رسد ابتداً روشن هست که اجماع تقدیری چون بالفعل تحقق پیدا نکرده طبیعتاً سکوت امام علیه السلام نسبت به این مطلب کاشف از اجماع نیست یعنی کاشف از امضا نیست اینکه اگر می‌گفتیم این فتوا را صادر می‌کردند این را که امام علیه السلام نباید این مطلب را تقدیر کند و همین یک مشکلی را در اجماع مرکب ایجاد می‌کندچون اجماعات مرکب غالباً اجماعات تقدیریه هستند نه فعلیه این جور نیست که بالفعل حتی آن جایی که ما می‌گوییم به نحو مستقل از قول خودشان مجمعین نفی ثالث می‌کنند نفی ثالث به نحو جدا از پذیرش قول اول و دوم به توسط مجمعین انجام می‌شود این نفی بالفعل آن نیست اگر از او بپرسید که قول توثیقات درست نیست می‌گوید قول دوم را قبول می‌کنم اگر به دومی هم بگوییم اگر قول توثیقات درست نباشد می‌گوید قول اول را درست می‌دانم قول سوم را مردود می‌دانند معمولاً به نحو اجماع تقدیری هست نه اینکه به نحو اجماع فعلی باشد بنابراین مشکل اجماع تقدیری در این جاها وجود دارد این اصل شبهه بود البته ممکن هست ما در بعضی موارد بگوییم چطور شده که مدعی اجماع، اجماع تقدیری را ادعا کرده است؟ از ثبوت اجماع در یک مورد خاص یک ارتکاز عامی کشف کرده، یا از تعلیلاتی که علما دارند برای چه چیز شما می‌گویید اگر به علما می‌گفتیم آنها می‌گفتند مطلب چنین هست چون یک استدلال‌هایی در موارد مشابه کرده‌اند که این استدلال‌ها اقتضا می‌کندکه اگر این مورد را هم به آنها می‌گفتیم این چنین فتوایی را صادر می‌کردند یعنی در واقع از آن استدلال‌ها و از آن شیوه‌های بیانی که در جاهای دیگر هست یک کبری کلیه ارتکازیه ما کشف می‌کنیم و این کبری کلیه ارتکازیه در واقع موضوع تقریر هست کما اینکه در بحث سیره یکی از مواردی که در سیره هست این هست که اصل سیره یک رفتار عملی عقلا هست آیا آن رفتار عملی عقلا بما هو سار و جار آن هست که امضا می‌شود یا همیشه در کنار آن سیره و رفتار یک قضیه‌ای به عنوان پشتوانه سیره وجود دارد یک کبری ارتکاز‌یه‌ای که در واقع این عمل تحقق آن کبری هست؟ فرض کنید اگر کسی بیع کرد عقلا می‌گویند حتماً باید بیع

امضا کنید، وقتی کسی اجاره کرد می‌گویند باید آن را امضا کنید تمام اجاره‌ها، بیع‌ها و معاملات دیگر شخص را ملزم به اجرای آنها می‌دانند آیا خود اینها در ذهنیت عقلایی خصوصیت دارد یا یک ذهنیت واحدی در همه این موارد حاکم هست آن ذهنیت هم این هست که وفای به عهد لازم هست کسی که التزام می‌بندد باید به التزام خود پای بند باشد اینکه هست این شکلی می‌باشد به خاطر همین در مورد حکم مصادیق جدید را هم می‌شود از سیره استفاده کرد به شرطی که این مصداق جدید مصداق آن کبری کلی باشد که از سیره آن مطلب استفاده شده است، از سیره اگر یک کبری کلی استفاده شد و آن کبری کلی امضا شد بنابراین استفاده می‌شود.

پرسش: آنجا که لوازم کلام آنها هست مثلاً در بحث حج گفته‌اند اگر عالم هست و فلان کار را انجام دهد کفاره ندارد حالا گفتیم جاهل هم از همین؟؟؟ بخواهیم در بیاوریم لوازم کلام اینها تقدیری می‌شود یا نمی‌شود خیلی واضح نباشد چگونه هست؟

پاسخ: فرض این هست که دلالت دارد حالا اگر ملازمه نداشته باشد تقدیری آن هم استفاده نمی‌شود اگر واضح نباشد این اجماع بی‌خود هست شما باید فرض کنید در صغری اجماعی بودن شکی نداریم آنها خیلی وقتها اجماعات واقعی هست نه اینکه اجماع تقدیری باشند خیلی وقتها مسئله‌ای هست که معنون نیست ولی ما از نحوه برخورد علما می‌فهمیم که مطلب چنین هست ولی به نظر من همه اجماعات تقدیریه لازم نیست که ارتکاز بالفعل در کنار آن باشد گاهی اوقات این گونه هست یک موضوع خاص را علما فتوا دادند می‌گوییم نه اینکه علما به یک ارتکاز ناگفته، ارتکاز غیر ملتفت الیه، ارتکازی که در درون آنها وجود دارد توجه دارند ولو از اجماع در یک مورد دیگر ما این مطلب را کشف کرده باشیم یعنی می‌خواهم بگویم که معلوم نیست که اینها یک امری هست بروز خارجی داشته باشد چون در واقع بعضی چیزها هست که اگر متکلم به آنها توجه کند فعلیت پیدا می‌کند ولی چون توجه پیدا نکرده فعلیت نیافته است. فرض کنید یک موقعی

هست که ما اجماع را از استدلالاتی که علما در مورد یک مورد کردند بدست می‌آوریم در واقع ما می‌فهمیم که آن ارتکاز، ارتکازی بوده که در جامعه آن قدر جریان داشته که اگر شارع مقدس با آن ارتکاز موافق نبود حتماً آن را ردع می‌کرد یا داب او این بود و یا وظیفه او این بود و امثال اینها ولی همه ارتکازها معلوم نیست به این شکل باشند به نظر من این یک مقداری نیازمند تامل هست که آیا همه موارد اجماع تقدیری را می‌شود به یک ارتکازی برگراند که این ارتکاز یا داب شارع مقدس این باشد که این جور ارتکازها ارتکازهایی هست که خود آن ارتکاز فعلیه نیست ارتکاز هم تقدیریه هست به نظر من این مقداری مورد تامل هست که آیا مناط حجیت را نسبت اجماعات تقدیریه می‌شود ارائه داد یا نمی‌شود؟ ما می‌خواهیم اجماع تقدیری را براساس تقریر حجت کنیم تقری یا از این باب هست که وظیفه شارع مقدس هست که نسبت به چیزهایی که در جامعه هست اگر برخلاف واقع باشد آنها را ردع کند چیزهایی که بالفعل نیست ولی در سویدای وجود آنها هست چون چیزهایی هست که در قرون بعدی فعلیت پیدا می‌کنند چیزهایی هست که الان بالفعل وجود ندارد ولی در عصرهای بعدی فعلیت پیدا می‌کند آیا وظیفه شارع مقدس نسبت به اینها این هست که با یک دلیلی اینها را ردع بکند یا داب خارجی شارع مقدس هست؟ به نظر من این مقداری نیاز به تامل دارد.

پرسش: این بیان شارع مقدس نسبت به دوران بعد معلوم نیست یک جور صحبت کنیم که تطبیق کنند اگر کلامی هم بیاورد که مثلاً این هزار سال دیگر مصداق جدید پیدا کند؟

پاسخ: عیب ندارد که تطبیق کنند بحث این هست که ما می‌خواهیم از سکوت شارع مقدس مطلبی را در بیاوریم من نمی‌گویم که اگر شارع مقدس اوفوا بالعقود گفت، اشکال ندارد شامل می‌شود بحث من این نیست محل کلام اطلاقات لفظیه نیست محل کلام این هست که سکوت شارع مقدس چقدر دلالت دارد آیا وظیفه شارع مقدس این هست که آن چیزهایی که الان محل ابتلا نیست ولی در درون

ارتکازهای اشخاص وجود دارد به طوری که اگر از آنها سوال کنیم همین الان هم سوال کنیم می‌گویند نه حکم همین گونه هست آیا این سکوت‌هایی که خود آن موضوع مورد ابتلا نیست امر ارتکازی بعضی وقتها هست که همان موقع هم به دلیل مصادیق مختلفی که دارد فرض کنید 5 یا 6 تا مصداق دارد که عرف در مورد این مصادیق یک عنوان عامی می‌بیند که شارع مقدس آن عنوان عام را امضا می‌کندکه آن امضا در موارد دیگر باقی می‌ماند مثلاً مثال معاملات این گونه هست این بیعی که خارج هست امضا نمی‌شود، آن اجاره‌ای که در خارج هست امضا نمی‌شود کل اینکه انسان باید به التزامات خود پای بند باشد آن امضا می‌شود ولی یک موقعی هست اصلاً عرف آن زمان به آن کبری توجه بالفعل ندارد مورد قبلی به کبری توجه دارد به مصداق آن توجه ندارد ما نمی‌خواهیم بگوییم به مصداق آن باید توجه داشته باشد ولی خود کبری باید در نظر عرف ملتفت‌الیه باشد اگر یک کبری ملتفت الیه عرف نیست ولی ریشه‌های آن کبری در وجود آنها وجود دارد به طوری که اگر در همان زمان هم به‌آنها می‌گفتند آن کبری را بیان می‌کردند ولی نگفته‌شده چون آنها اصلاً توجه به این نکات نداشتند بنابراین چون توجه نداشتند چیزی هم نگفته‌اند آیا این گونه کبری‌هایی که اصلاً ملتفت الیه عرف زمان صدور نیست می‌شود ما امضاهای اینها را هم استفاده کنیم به نظر من مشکل هست به نظر من امضاهای تقدیریه با این مشکل مواجه هست که آن کبری که ما از آن این نتیجه را می‌گیریم خیلی وقتها آن کبری‌ها زمان صدور نص و عصر حضور ملتفت الیه نبوده ما نمی‌خواهیم بگوییم که حتماً باید آن صغری مورد بحث ما ملتفت الیه باشد آن کبری اگر ملتفت الیه باشد و امضا بشود و ما تطبیق آن کبری بر صغری خودمان انجام دهیم اشکالی ندارد ولی در همه جا این گونه نیست فرض ما اطلاق کلام نیست ما نمی‌گوییم اطلاقات منصرف متعارف حتی متعارف زمان صدور هست اطلاقات به زمانهای بعد هم سرایت می‌کند.

پرسش: آیا وظیفه شارع مقدس هست که آن چیزی که بعداً‌می‌آید را بیان کند یعنی شارع مقدس به مسائلی که بعداً می‌آمد ملتفت بوده است؟

پاسخ: عنوان بیان عام هست، بله ملتفت بوده است به هر حال این خود یک مرحله بحث هست به نظر من بحث اجماع تقدیری و نحوه اجماع تقدیری نیاز به یک بحث مهمی دارد که من تصور نمی‌کنم بشود جمیع موارد اجماع تقدیری را با تقریر معصوم حکم به صحت آن کرد عرض کردم اگر از جهت حدس کسی حدس بزند که منشأ این اجماع تقدیری که حاصل شده یک دلیل شرعی هست و الا این نکته عقلایی که ندارد البته ما یک شبهه‌ای در اصل حدس داشتیم و می‌گفتیم خیلی وقتها این حدسها به خاطر جنبه عقلایی هست تا آن حدسها به تقریر برنگردد صحیح نیست فعلاً این شبهه را بررسی نمی‌کنیم اگر قرار باشد که ما از اجماع به نحو کشف معلول از علت قول معصوم را کشف کنیم و بگوییم قول معصوم منشأ شده که یک این چنین ارتکازی ایجاد شده است ارتکاز تقدیری هم ممکن هست ما کشف کنیم که قول معصوم بوده است.

پرسش: مگر آن ارتکاز را نمی‌گویید که آن موقع مصداقی داشته مؤید آن ارتکاز را درآوردیم اگر درآوردیم یعنی معصوم آن را قبول کرده است؟

پاسخ: مصداق خاصی را تقریر کرده، ارتکازی که آنها ملتفت الیه نبوده‌اند یک موقعی هست که خود آنها به نکته آن مطلب خود ملتفت هستند اشکال ندارد چون بحث ما این هست یک موقعی هست یک موردی دارد که خود آنها یک ارتکازی دارند و توجه هم دارند که این ارتکاز به چه جهت هست به نکته ارتکاز هم توجه دارند بحث ما این هست که خیلی وقتها انسانها یک نکات ناخواسته و غیر هوشیارانه‌ای منشأ یک سری ارتکازهایی می‌شود منشأ و علل ارتکازها همیشه مورد التفات اشخاصی که آن ارتکازها و آن سیره‌ها در زندگی آنها هست نیست گاهی اوقات ارتکاز هست، سیره عملی هم هست ولی ارتکاز نهانی هست ارتکازی که بالفعل به‌آن توجه داشته باشند نیست آن را ما دلیل نداریم بحث من این هست که مجرد اینکه یک سیره عملی وجود داشته باشد کاشف از این نیست

که افرادی که این سیره را قبول دارند به منشأ این سیره هم توجه داشته باشند ولو اینکه با تنبه آنها به دین متوجه می‌شوند که چه چیز شده است وی خیلی وقتها خودشان نمی‌فهمند دلیل نداریم که حتماً امضا کرده بحث سر این هست که آیا سکوت شارع مقدس در این گونه موارد ظهور در امضا دارد، وظیفه شارع مقدس هست که اینها را بیان کند، به چه بیانی ما از سکوت شارع مقدس امضای ارتکاز‌های نهانی (نهفته) را استفاده می‌کنیم؟ به نظر می‌رسد مشکل باشد که از اجماعات تقدیری بتوانیم مطلبی در بیاوریم این هست که فکر می‌کنم یک پایه از بحث اجماع مرکب بنابر مسلک تقریر وابسته به همین بحث هست که آیا اجماع تقدیری چقدر حجت هست مصادیق اجماع تقدیری و حجیت آن و رابطه آن با اجماع مرکب چگونه هست که اینها نیاز به یک سری بحثها و ان قلت و قلتها دارد که خیلی وقتها باعث می‌شود عملاً با اجماع مرکب‌ها نشود مطلب را تمام کرد این یک نکته هست. نکته دوم در مورد اجماع مرکب این هست که بنا بر مسلک تقریر اجماعی معتبر هست که دو شاخه دارد یعنی دو مقدمه برای اثبات قول معصوم دارد یک شاخه این هست که اولا این اجماع معاصر با معصوم بوده است و دوم اینکه سکوت معصوم نسبت به این اجماع دلیل بر امضا آن اجماع هست من فکر می‌کنم اجماعات مرکب خیلی وقتها احراز اتصال اجماع به زمان معصوم با وجود این اختلاف مشکل می‌شود ما اگر این احتمال را بدهیم که این اجماع به همین نحو مرکب بودن خود در زمان معصوم علیه السلام وجود داشته یعنی ما چند حالت ممکن هست تصویر کنیم یکی اینکه بگوییم این دو قولی که الان هستند هر دو قول در زمان معصوم علیه السلام بوده است و معصوم علیه السلام جامع بین این دو قول را امضا کرده است یک موقع ممکن هست بگوییم الان دو قول هست ولی ما می‌دانیم که در زمان معصوم یکی از این دو قول بوده است اگر این قولی که زمان معصوم بوده آن که ما اطمینان داریم که زمان معصوم اختلافی نبوده این اختلاف بعداً حاصل شده آن قولی هم که در زمان معصوم بین اصحاب ائمه متفق علیه بوده یکی از این دو قول باشد بحث این هست که چطور شد این قول بعداً یک گونه دیگر شد، تغییر کرد؟ می‌خواهم بگویم اگر

شما زمان معصوم را با زمان بعد تصویر کردید می‌گویید که یک عاملی پیش آمد که قولی که زمان معصوم بود بعداً تغییر کرد اگر آن عامل پیش آمده باشد ممکن هست آن قول غیر از این دو مورد باشد یک قول سوم بوده که آن قول سوم هم تغییر کرده یعنی اگر احتمال تغییر فتاوای اصحاب ائمه را نسبت به بعد تصویر کردید که بگویید ممکن هست وضعیت آن زمان به یک شکل بوده، وضعیت زمان بعد تغییر کرده ولو اینکه آن موقع بر یکی از این دو قول اتفاقی بوده بعداً اختلاف ایجاد شده اگر می‌گویید حتماً لازم نیست قولی که زمان معصوم هست به عین همان شکل در زمانهای بعد هم مطرح بشود ممکن هست بعداً اختلاف ایجاد شده باشد اگر این احتمال را بدهید از کجا می‌گویید که حتماً یکی از این دو تا بوده است شاید یک قول سومی بوده است هم چنانکه فرض این هست که یکی از آن دو قول بر یک عده‌ای از علما پنهان می شده یا قول دیگر انتخاب می‌کردند اینکه ممکن هست یک قول سومی بوده و علما متوجه آن نشدند مثلاً دو قول دیگر انتخاب کردند اینکه احراز بکنیم در زمان معصوم قول سوم وجود داشته باشد الان دو قول دیگر مطرح شده باشد احتمال این ضعیف‌تر از احتمال اینکه یکی از این دو قول باشد بعداً یک قول دیگر ضمیمه شود، احتمال این ضعیف‌تر هست ولی این گونه نیست که ما مطمئن بشویم این دو قولی که الان هست حتماً در زمان معصوم هم یکی از این دو قول بوده نه ممکن هست در زمان معصوم یک قول سوم باشد. ما باید احراز اتصال بکنیم اگر الان ما اجماع را مرکب فرض می‌کنیم زمان معصوم اجماع بسیط احتمال می‌دهیم خلاصه اگر اجماع زمان ما مرکب باشد و زمان معصوم اجماع بسیط احتمال بدهیم احراز اینکه این اجماع به زمان معصوم متصل بوده مشکل هست. بحث این هست که ما می‌گوییم الان که اجماع مرکب هست زمان معصوم هم اجماع مرکب بوده هیچ تغییری نکرده آنجا هم دو قول بوده الان هم دو قول هست یعنی همین وضعیت دو قولی که در زمان ما هست همین وضعیت هم در زمان معصوم علیه السلام به نحو. دو قول مطرح بوده است. بحث این هست که‌آیا معصوم علیه السلام فقط قدر جامع را امضا می‌کردند تایید نمی‌کردند کدام یک از این دو قول‌ها صحیح هست؟ یک موقعی

هست که شما فرض می‌گیرید که معصوم وظیفه دارد احکام را بیان کند و متعارف این هست که احکام را بیان می‌کند بحث این هست که یک موقعی شما بحث قاعده لطف را مطرح می‌کنید و می‌گویید اگر علمای زمان معصوم دو قول مختلف داشته باشند این منافات با قاعده لطف ندارد چون بالاخره که همه مردم به خطا نرفتند اگر عده‌ای از علما هم موافق قول حق باشد معصوم دیگر وظیفه‌ای ندارد اگر نه این گونه مشی نمی‌کنید بحث شما این هست که معصوم علیه السلام در اموراتی که در جامعه جاری هست و اقوال مختلف هست بالاخره قول حق را بیان می‌کنددر مقابل آن قول حق ساکت نمی‌نشیند وقتی بیان می‌کند آیا از بدوی جامع فقط بیان می‌کند؟ فرض این هست که ما این دو قول را فقط به اندازه جامع می‌دانیم که صحیح هست و بیشتر از این بیانی از طرف معصوم نرسیده و نمی‌خواهیم بیشتر از این را به معصوم نسبت بدهیم اگر این گونه هست نفس اینکه اگر اجماع بخواهد به زمان معصوم علیه السلام سرایت کند باید یا به نحو بسیط باشد و یا به نحو مرکب باشد و هر دو آنها مشکل دارد کاشف از این هست که این اجماع به زمان معصوم علیه السلام استمرار نداشته چه بسا مسئله اصلاً معنون نبوده خیلی وقتها ما از اختلافی که الان وجود دارد کشف می‌کنیم که این اجماع مستحدس هست و اجماع قدیمی نیست.

پرسش: احتمال دارد که عامل سکوت داشته و عامل سکوت بر جامع عامل سکوت بر هر دو قول هم هست اگر اجماع در زمان معصوم علیه السلام احراز شود به درد نمی‌خورد همان چیزی که باعث شده حضرت در مقابل بیان حق سکوت کند همان چیز هم باعث شده که جامع را نگیریم؟ پاسخ: اگر آن باشد امضا آن هم به درد نمی‌خورد یعنی اگر این باشد تقریر هم به درد نمی‌خورد بحث ما این نکته هست که اگر ما قاعده تقریر را بر این پایه می‌گوییم که اگر شارع مقدس ممکن هست یک دو روز به خاطر محذوراتی که سکوت کند ولی در اینکه کل دوره عصر حضور امام علیه السلام هیچ وقت شرائط بیان احکام الهی فراهم نشود آدم مطمئن هست که این چنین شرائطی پیش نمی‌آید اگر این شبهه باشد اصل

مشکل تقریر را با مشکل مواجه می‌کند فرض این هست ما پذیرفتیم که اگر این اجماع متصل به زمان معصوم بود شرائط تقریر فی‌الجمله فراهم بود و ما کشف می‌کنیم که فی‌الجمله بعضی وقتها امام می‌توانسته این را بیان بکند و از عدم بیان امضا این اجماع استفاده می‌شود بحث ما این هست یک موقع هست این پیش فرض را نمی‌پذیریم معنای این انکار اصل این مسلک هست با پذیرش این پیش فرض نباید این احتمال را نباید مطرح بکنیم که شاید زمینه امضا برای معصوم علیه السلام فراهم نشده بحث من این هست معصوم علیه السلام که امضا می‌کنداز این جهت هست که وظیفه معصوم بیان احکام الهی هست یا داب معصوم بیان احکام الهی هست قدر جامع خصوص این دو قول برای معصوم خصوصیتی ندارد حق را بیان کند و اگر به زمان معصوم منتهی شود چون به نحو مرکب بوده است حق بیان نشده بوده در حالی که ما می‌دانیم که یا وظیفه شارع مقدس این هست که معیناً حق را بیان کند یا داب خارجی شارع مقدس این هست که معیناً حق را بیان کند فرض این هست که اگر بیان می‌کرد به ما می‌رسید، نه تنها می‌رسید آن اختلافاتی که بین فقها بود به اتفاق بدل می‌شد.

پرسش: در تقریر وظیفه معصوم این هست کلاً اختلاف را برطرف بکند؟ نه کلاً اینکه به هر حال یک موقعی هست که یک قول نادری هست و نه دو قول معروف در طایفه وجود دارد اینکه ما بگوییم معصوم علیه السلام کاملاً اینها اجماع منقول بیان کرده و اینها هم توجه به قول معصوم علیه السلام نکرده‌اند ممکن هست بگوییم این مستبعد هست ممکن هست این مجموعه جهات را که کنار هم بگذاریم نتیجه بگیریم اصلاً این بحث در زمان معصوم علیه السلام مطرح نبوده در احراز اتصال اجماع به زمان معصوم علیه السلام شبهه می‌شود یعنی در دوره خاصی بوده که زمینه بیان نبوده است در تمام دوره‌ها نبوده یا اینکه متصل به کل محدوده زمان معصوم علیه السلام محدوده‌ای که امکان ردع و امکان امضا وجود دارد باشد یک موقع ممکن هست بگوییم همین اجماع مرکب مثلاً در زمان امام هادی و امام عسکری علیه السلام هم بوده و اینها به دلیل شرائط بحرانی که

داشته اندو در تحت حصر ویژه‌ای ککه در آن قرار داشتند نمی‌توانستند نسبت به این اجماعاتی که وجود داشته عکس العملی به خرج بدهند اگر بخواهیم اجماع را که در زمان معصوم علیه السلام بوده در تمام دوره معصوم نبوده که بتواند سکوت امام علیه السلام دلیل بر امضا باشد یا اصلاً نبوده است در نتیجه احدالامرین یا اینکه اجماع در کل دوره حضور امام علیه السلام به نحو اجماع مرکب وجود داشته باشد این را نمی‌شود احراز کرد.

پرسش: در جایی که مطابق احتیاط چگونه هست؟ پاسخ: یکی از چیزهای معصوم علیه السلام آنجا مصلحت‌های ترخیصیه هست این گونه نیست که معصوم علیه السلام فقط وظیفه دارد که ایجاب‌ها را بیان کند بعضی وقتها باید در تزاحمات حد و حدود واجبات را بیان کند چون اگر اینها بیان نشود با واجبات دیگر که تزاحم می‌کنند گاهی اوقات به خاطر این هست که حد آن استحبابی هست و وجوبات را کنار می‌گذارند مجرد مطابق احتیاط بودن به طور کامل مشکل را حل نمی‌کنداین هست به نظر من در اجماع مرکب باز این شبهه هست به نظر من این دو بحث نیازمند تامل هستند یکی اجماع مرکب نوعاً از سنخ اجماعات تقدیریه هست و در اجماعات مسلک تقریر آمدن در خیلی موارد مشکل دارد. نکته دوم اینکه ما اصلاً از اجماع مرکب نمی‌توانیم کشف اتصال اجماع را به کل زمان حضور به نحوی که امام علیه السلام اگر مخالف او بود حتماً برخلاف او مطلبی اعلام می‌کرد آن مشکل هست هذا محصل الکلام فی المقام. بنابراین نتیجه بحث این می‌شود که عملاً اجماعات مرکب بی‌خاصیت هست این جاهایی که به نحو اجماع مرکب هست نمی‌شود خیلی روی این اجماعات مرکب تکیه خاصی کرد بله بعضی موارد منهای اجماع مرکب خود آن به نحو ارتکاز بالفعل وجود دارد مثل اینکه غسل جمعه اصل مشروعیت هست این مسلم هست که مشروع هست منهای حد و حدود خودشان، اصل مشروعیت نسبت به این هم یک ارتکاز بالفعل وجود دارد اصلاً اینها اجماع بسیط هست یعنی در واقع این گونه موارد که موارد خاصی هست شک می‌کنند جاهایی که انسان شک کند که‌آیا حکم طبق اجماع

مرکب هست یا نیست؟ اینها معمولاً یک حجیت خاصی در مورد اجماع مرکب برای انسان حاصل نمی‌کند. بحث بعدی بحث شهرت هست که خیلی نمی‌خواهم وارد ریزه‌کاریهای آن بشوم تا در عرض سه چهار روزی این بحث را به لطف خدا تمام کنیم. «و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»